



ایتالوکالوینو

ویکنْت دو نیم شدھ

ترجمه پرویز شهدی
- جهان نو -

بی آن که بخواهیم به تقدیم و بررسی آن بپردازم، از سظر گلی، یعنی متن داستان، با عنین اصلی پراپر است، ولی از نظر جزویات گذشته‌هایی دارد که امروزه پذیرفته نیست، و بجزئیاتی که در این معرفت هم منسق است، روشی پیش از ترجمه یا ویرایش کنید، بخواهیم «یتری» یا «امامی» را است. به این دو عمل اقدام به ترجمه مجدد آرایین پیشگیرانه کردم تا این سه گانه برای علاقمندان به آثار کالوینو کامل شده باشد.

لهم آن باید هم از تسلیم نشانه یافته باشد از طبق این ممکن است توانی این دیدار را برداشته باشد
و شناختی از سرمه کشیده بخوبی این ممکن است جمله ای این لشکر کوئی نداشته باشد از این وقایت
بود. میان فرهم و برهم من جسد هایی که داشت و اپوشانده بودند بحاجت
در لعلی بزرگ شناختی بیان ممکن است اینها بودند اما برهم بخوبی این تفاههای
لتفاوی دیگر قابل شناسایی نبود. (۱) ممکن است عین اینها لشکر باشند که ممکن است اینها
ابو الفضل پیغمبر کلیه ایان را اینها قدرتی دارند و لفظ همچوچی کالیکو را اینها در پیش
لشکر می خواهند تا اینها بزرگ شوند آنکه اینها اینها را می بینند
لهم قریل هارندیکه لهم زیده های آنها مغلوب نباشند اینها را می بینند
لهم قریل هارندیکه لهم زیده های آنها مغلوب نباشند اینها را می بینند

با ترک ها در حال جنگ بودیم. دایی ام ویکن مداردو دی ترالبا^۱، در
دشت های بوهم اسب می تاخت. به سوی اردوجاه مسیحیان می رفت.
مهرش کورتزیو^۲ او را همراهی می کرد. دسته های لکلک سفید، در ارتفاع
کم، در هوای ساکن و شیری رنگ پرواز می کردند.

مداردو از کورتزیو پرسید، «چرا این همه لکلک این جاست؟ کجا
دارند می روند؟»

دایی ام برای خوشایند خاطر عده ای از دوک های منطقه مان که در این
جنگ شرکت کرده بودند، به تازگی در ارتض نامنویسی کرده بود. تازه به
منطقه رسیده و در آخرین کاخی که هنوز در دست مسیحیان بود، اسب و
مهری فراهم کرده بود و حالا می رفت خودش را به ستاد امپراتور معرفی
کند.

مهرش با حالتی گرفته جواب داد، «لکلک ها به طرف میدان های جنگ
می روند. در تمام طول راه همراه مان خواهند بود.»

ویکن مداردو اطلاع یافته بود که مردم این منطقه پرواز لکلک ها را